

گفت‌وگو بین اسلام و مسیحیت^۳

سید حسین نصر

وحید صفری

اشاره

اسلام و مسیحیت در مقایسه با سایر ادیان جهان، پیروان بیشتری دارند و به همین سبب، هرگونه تفاهمی میان این دو دین بزرگ، نقش مؤثری در گفت‌وگوی ادیان و ملل مختلف جهان دارد و می‌تواند به فهم عمیق‌تر پیروان ادیان و زندگی مسالمت‌آمیز ملّت‌ها کمک کند.

در این مقاله، نویسنده پس از اشاره به برخی از نتایج مثبت گفت‌وگوهای متعدّد دو دین یادشده، به تشریح برخی از موانع مهم و اساسی بر سر راه تفاهم کامل اسلام و مسیحیت می‌پردازد. این موانع عبارت‌اند از:

موضوعات اعتقادی: مانند تثلیث، مسئله نجات و قوانین دینی. نویسنده معتقد است که بسیاری از اختلافات دو دین در موضوعات اعتقادی بیشتر به حیطة عمل بازگشت دارد تا حیطة نظر.

آزادی برای انجام عبادات: در این بخش، نویسنده به این اعتراض که مسیحیان در جهان اسلام برای انجام عبادات آزاد نیستند می‌پردازد و می‌کوشد تا نشان دهد که مسلمانان هم در غرب، چندان در انجام مراسم و شعایر دینی آزاد نیستند. وی از مسیحیان می‌خواهد که از این موضوع به عنوان مستمسکی در گفت‌وگوهای دو جانبه استفاده نکنند.

^۳ این مقاله، ترجمه‌ای است از:

فعالیت تبلیغی: در این بخش نویسنده به برخی از نابرابری‌های دوطرف در مورد فعالیت تبلیغی اشاره می‌کند و از مسیحیت به این دلیل که فعالیت‌های تبلیغی اش با جنبه‌های مادی و سکولار دنیای مدرن آمیخته شده، انتقاد می‌کند و آن را با فعالیت‌های بزرگان مسیحی در قرون اولیه ناسازگار می‌داند.

دیدگاه‌های متفاوت اسلام و مسیحیت در قبال تجدّدگرایی: شاید بتوان جدی‌ترین نقد نویسنده به مسیحیت را در این مقاله همین بخش دانست که ردّ پای آن در تمام بخش‌های قبلی نیز وجود دارد. نویسنده معتقد است که تجدّدگرایی و نمودهای آن به صورت یک «شریک خاموش» در تمام گفت‌وگوهای اسلام و مسیحیت حضور دارد و هر دو دین باید تا حدّ توانشان از این حضور آگاه باشند و از پیامدهای منفی آن بکاهند.

مقدمه

در نیم قرن اخیر، گفت‌وگو میان اسلام و مسیحیت از نهری کوچک به رودخانه‌ای خروشان تبدیل شده و از یک کنفرانس اتفاقی به نشست‌های متعدد، مراسلات کتبی و گفت‌وگوهای شفاهی و میزگردهایی که در طول سال تقریباً در هر گوشه کره زمین از استرالیا و مالزی تا جهان عرب و از اروپا تا آمریکا و کانادا برگزار می‌شوند، تغییر شکل داده است. در طی این مدت، مطالب زیادی هم از سنخ الاهیاتی و هم از سنخ علمی نوشته شده و یا مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفته‌اند که از جمله آنها مطالعات متعددی دربارهٔ رویارویی‌های تاریخی این دو دین است. هم‌اکنون مجلاتی چاپ می‌شوند که به این موضوع اختصاص دارند. علاوه بر این، موضوعات اساسی اعتقادی و اخلاقی نیز مورد بحث قرار گرفته‌اند و در نتیجه این بحث‌ها، فضای گفت‌وگوی مطلوب‌تری در بسیاری از محافل هر دو دین ایجاد شده است. برای نمونه می‌توان به نشست‌های منظمی که به همت واتیکان و شورای جهانی کلیساها با حضور شخصیت‌های اسلامی متعدد در غرب و جهان اسلام سازماندهی می‌شود، اشاره کرد. همچنین در بیرمنگام انگلستان دانشکده‌های سلی اویکس^۱، ویژه فهم اسلام و مسیحیت، دایر شده و نیز مراکزی در هارتفورد^۲ و جورج تاون^۳ در آمریکا و دانشگاه بلمند^۴ در لبنان به همین منظور ترتیب یافته‌اند.

1. Selly Oaks colleges

2. Hartford

3. Georgetown

4. Balamand university

مسلمانان نیز کنفرانس‌های ثابتی را در این موضوع در کشورهای اردن، مصر، ترکیه و ایران و بسیاری از دیگر کشورهای مسلمان، ترتیب داده و سازماندهی کرده‌اند. این در حالی است که برخی از مراجع و سازمان‌های مهم اسلامی - چه شیعه و چه سنی - در خط مقدم حرکت به سوی تفاهم بیشتر اسلام و مسیحیت (از جمله شکل راست‌اندیش آن) گام برداشته‌اند. همچنین، تا آنجا که به علائق اخلاقی مشترک بین دو دین مربوط می‌شود، هماهنگی‌هایی هم در مرحله عمل صورت گرفته که نمونه آن را می‌توان در کنفرانس سازمان ملل در سال ۱۹۹۴ دربارهٔ خانواده، که در قاهره برگزار شد، مشاهده کرد. با آن‌که برخی از این نشست‌ها در جهت منافع سیاسی یک یا دو طرف گفت‌وگو ترتیب یافته‌اند، موضوعات بسیاری نیز فارغ از منافع سیاسی مورد بحث قرار گرفته‌اند و حداقل در میان کسانی که در چنین فعالیت‌هایی شرکت کرده‌اند توافق‌هایی حاصل شده است. شکی نیست که در میان طرفداران گفت‌وگوی واقعی، اکنون فهم بهتری از موضوعات اساسی و حتی پیشنهادهای درخور تحسینی برای حل برخی از مسائل مورد اختلاف مطرح شده است، لکن هنوز مشکلات و موانعی در راه گفت‌وگوی واقعی وجود دارد. ارمغان چنین گفت‌وگویی فهم مشترک و احترام متقابل خواهد بود و در نتیجه، هر دین دیگری را به عنوان راهی که خداوند برای نجات (به معنای دقیق کلمه) مقدر و مقرر کرده به رسمیت خواهد شناخت. در این نوشته، برآنیم تا به جای پرداختن به موضوعاتی که پیش از این برای جریان اصلی پیروان هر دین (نه همهٔ آنان) در حد محسوس و رضایت بخشی حل شده، به این مشکلات و موانع اساسی بپردازیم. ماتحت چهار مقوله به این موانع و مشکلات خواهیم پرداخت: موضوعات اعتقادی،^(۱) آزادی برای انجام عبادات، فعالیت تبلیغی و نگرش دو دین به تجددگرایی و سکولاریزم.

موضوعات اعتقادی

به رغم گفت‌وگوهای انجام شده در دهه‌های اخیر، این مسئلهٔ اساسی که اسلام و مسیحیت یکدیگر را به عنوان دو وحی واقعی، بدون تخریب معنای سنتی وحی (وحی در سنت اسلامی)، به رسمیت بشناسند، هنوز به طور کامل حل نشده است. درست است که برای اسلام پذیرفتن مسیحیت به عنوان یک پیام اصیل از سوی خداوند آسان‌تر از پذیرفته شدن آن از سوی مسیحیت است، لکن در این موضوع خاص، با وجود آن‌که مسیحیان باید دشواری‌های بیشتری را در مقایسه با مسلمانان پشت سر گذارند،

مشکلاتی از هر دو طرف همچنان باقی است. تعدادی از الیهیدانان مسیحی مانند جان هیک^۱ در میان پروتستان‌ها و هانس کونگ^۲ در میان کاتولیک‌ها به عنوان الیهیدان برای مواجهه صادقانه با این مشکل گام‌هایی به جلو برداشته‌اند، اما بیشتر الیهیدانان برجسته مسیحی حتی در میان کاتولیک‌ها و پروتستان‌هایی که خواستار تحقق گفت‌وگوی دینی جدی با مسلمانان‌اند، حاضر نمی‌شوند به راحتی از معنای لفظی «من راه، زندگی و حقیقت هستم»^۳ و «خارج از کلیسا هیچ نجاتی وجود ندارد»^۴ فراتر روند. تعداد زیادی از این الیهیدانان معنای چنین گفته‌هایی را توسعه می‌دهند تا این اعتقاد را نیز دربرگیرد که فیض مسیح ممکن است شامل حال مسلمانان شود، بدون آن‌که وحی قرآنی را به عنوان وحی نازل شده از جانب خداوند بپذیرند.

به طور کلی حجم وسیعی از سیاست‌های دیپلماتیک وجود دارد که می‌کوشد تا موضوعات اعتقادی اصیل را پنهان کند. در میان این موضوعات مسئله تثلیث و تجسد مسیح در هر مناظره و گفت‌وگویی بین اسلام و مسیحیت به عنوان مسأله‌ای هولناک و هراس‌انگیز نمایان می‌شوند. بیشتر متفکران مسلمان به رغم پذیرش حکم قرآن در باره منشأ الهی مسیحیت، این آموزه‌های اصلی مسیحیت را تفسیری نادرست از پیام مسیح و تحریف متن عهد جدید می‌دانند و میان تثلیث که قرآن به شدت با آن مخالف است و فهم راست‌اندیش مسیحی که به هیچ وجه یگانگی خداوند را نادیده نمی‌گیرد، تمایزی نمی‌بینند. البته ناگفته پیداست که تأکید بر توحید در این دو دین، متفاوت است و تفسیری

۱. John Hick فیلسوف دین انگلیسی معاصر. وی در سال ۱۹۲۲ متولد شد و در طی جنگ جهانی دوم برای مطالعه فلسفه به دانشگاه ادینبرگ رفت و سپس در دانشگاه آکسفورد با راهنمایی اچ. اچ. برایس موفق به اخذ دکترای فلسفه گردید. اندیشه اصلی هیک ارائه نظام‌مند پلورالیسم دینی است. مواجهه با امر متعالی در کانون این اندیشه قرار می‌گیرد. او می‌گوید که همه مواجهه‌های گوناگون با امر متعالی در درون سنن دینی مختلف ممکن است مواجهه با یک واقعیت لایتنای باشند، اگرچه با جنبه‌ها و وجوه نسبتاً متفاوت یا مشابه با آن واقعیت متعالی. (ر.ک. جان هیک، فلسفه دین، ص ۹-۱۸). تمام پانوشته‌های این مقاله از مترجم است.

۲. Hans Küng الیهیدان کاتولیک قرن بیستم. سعی کونگ بر این بوده که آموزه‌های کلیسای کاتولیک را نیز مانند آنچه در میان پروتستان‌ها انجام پذیرفته، هر چه بیشتر با عقل‌گرایی مدرن سازش دهد. کونگ در آثارش بسیاری از آموزه‌های سنتی کلیسای کاتولیک از جمله مصون بودن پاپ از خطا و اشتباه را زیر سؤال برده است. اندیشه‌های کونگ باعث شد تا جماعت آموزه ایمان با تأیید پاپ در سال ۱۹۷۹ اعلام کرد که کونگ دیگر نمی‌تواند یک عالم الهی کاتولیک قلمداد شود یا در چنین مقامی به تعلیم دادن بپردازد. اما به هر حال او را از کلیسا اخراج نکردند و مقام خود را به عنوان یک کشیش از دست نداد. برخی از مهم‌ترین کتاب‌های او عبارتند از: عادل شمردگی، مصون از خطا؟، در باب مسیحی بودن، آیا خدا وجود دارد؟ اصولاً کونگ در این کتاب‌ها می‌کوشد ایمان مسیحی را به شکلی امروزی و به گونه‌ای که برای انسان‌های عادی کوچک و بازار قابل فهم باشد، ارائه دهد. (ر.ک. تونی لین، تاریخ تفکر مسیحی، ص ۴۹۸-۵۰۲)

توحیدی از تثلیث، آن‌گونه که مسلمانان خواستار آن هستند؛ تنها می‌تواند در سطحی رمزآمیز صورت پذیرد.

اما مسیحیان تلاش‌های اندکی برای توجیه این آموزه‌ها به شیوه‌ای مابعدالطبیعی و رمزآمیز صورت داده‌اند و حتی محافل سنتی‌تر که این آموزه‌ها را به طور کامل پذیرفته‌اند، آنها را بیشتر به صورت اصول جزمی و نه حقائق مابعدالطبیعی تفسیر می‌کنند. هنگامی که تثلیث کاملاً (در خداوند) و مساوی با یگانگی خداوند در نظر گرفته شود، به طوری که توحید معنایی غیر از تثلیث که یکی از اعضای سه‌گانه آن در تاریخ به موجودی تجسد یافته تبدیل شده، ندارد، رسیدن مسیحیت به تفاهم اعتقادی و اساسی با اسلام و یهودیت در این موضوع غیرممکن خواهد بود. به علاوه، کسانی مانند جان هیک که می‌کوشند آموزه‌های تجسد و تثلیث را به شیوه‌ای تفسیر کنند که در توحید مبدء الاهی تأثیری نگذارد، افرادی راست‌اندیش محسوب نمی‌شوند و جریان اصلی جامعه اعتقادی مسیحی نیز سخنان آنان را نمی‌پذیرد.^(۲) در مورد مسلمانان، خارج از حلقه‌های صوفیان، افراد زیادی وجود دارند که نمی‌خواهند از آموزه قرآنی جهان‌شمول بودن وحی و لوازم آن پیروی کنند. آنان مسیحیت را در شکل سنتی و تاریخی آن به عنوان یک دین اصیل که آموزه‌های اصلی آن شامل لب‌لباب حقیقت [نیز] می‌شود و برای آشکار کردن تطابق عمیق آن با آموزه‌های توحید باید آن را به شیوه‌ای مابعدالطبیعی، باطنی و فراتر از تفاسیر لفظی بیان کرد، نمی‌پذیرند.

به هر حال، مناظرات کلامی چند دهه گذشته بین اسلام و مسیحیت به روشنی نشان می‌دهند که، به گفته فریتيوف شووان،^۱ تطابق کامل بین ادیان در فضای انسانی غیرممکن است و تنها در فضایی الاهی امکان دارد. به علاوه، کارایی وحدت‌گرایی دینی، یعنی رسیدن به وحدت ذاتی بدون این‌که کثرت شکل‌های خارجی وحی الاهی خداوند نادیده گرفته شود، فقط از طریق «وحدت باطنی» ادیان امکان‌پذیر است.^(۳)

۱. Frithjof Schuan متفکر سنت‌گرای معاصر که با نوشته‌های خود مکتب سنت‌گرایی را در غرب به اوج خود رساند. شووان با آموزه‌های سنتی و نیز جوانب عملی و اجرایی سنت‌ها به طور کامل آشنا بود. وی علاوه بر این که یک مابعدالطبیعی به حساب می‌آمد، شاعر و نقاش برجسته‌ای نیز بود و مطالبی بسیار عالی درباره هنر سنتی و مفاد معنوی جمال نگاشته است. او دارای آثار بسیار متعددی است که برخی از مهمترین آنها عبارت‌اند از: وحدت متعالی ادیان، زبان خویشتن خویش، در پی فهم آیین بودا، فهم اسلام، ابعاد اسلام، اسلام و حکمت خالده، تصوف: صدف و گوهر و... دلمشغولی شووان در آثارش این بود که معنای همه آنچه را که انسانی است در پرتو امر الاهی و با هدف بازگشت به امر الاهی از طریق راه و روشی که در درجه اول ذوقی است، ولی همیشه با عشق و ایمان توأم است، شرح و بسط دهد. (ر.ک. سید حسین نصر، معرفت و معویت، ص ۲۲۹-۲۲۵)

اگر به خاطر داشته باشیم که در فضای مسیحیت، باطن‌گرایی را در تقدس، می‌توان یافت و در اسلام تقدس در باطن‌گرایی که در درجه اول در میان صوفیه وجود دارد،^(۴) بروز می‌یابد، می‌توان فهمید که چرا برای بسیاری از مشکلات اعتقادی در حال و هوای امروزی، راه‌حل مناسبی نیافته‌اند.

این راه‌حل‌ها در سطحی که محققان دین و الاهدانان خواستار آن هستند، یعنی در سطح رسمی حتی اگر از مقاصد مطلوبی ناشی شده باشند، ممکن نیست که بدون تحریف، انصاف کامل را درباره دیدگاه‌های مسیحی و اسلامی رعایت کنند. بهترین کاری که در چنین مواردی می‌توان انجام داد، این است که به طرف مقابل احترام بگذاریم و حداقل مسلمانان باید این آیه قرآنی را به یاد داشته باشند که: «ولا تجادلوا اهل الكتاب (از جمله مسیحیان) الا بالتي هي احسن الا الذين ظلموا منهم و قولوا آمنا بالذي انزل الينا و انزل اليكم و الهنا و الهكم واحد و نحن له مسلمون.» (عنکبوت ۴۶) بقیه کارها را باید به خود خداوند سپرد.

با وجود این، «وحدت باطنی» ادیان نیز جای خود را باز کرده است، چنانچه می‌توان آن را در میان نوشته‌های بسیاری از نویسندگان سنت‌گرا که شووان از برجسته‌ترین آنها است و همچنین بسیاری از مسیحیان سنتی که هم سنت‌گرا و هم شمول‌گرا هستند، مشاهده کرد. مشکلی که همچنان باقی است این است که شکافی نتیجه این تلاش‌ها را از سخنان بسیاری از دانشمندان و الهی‌دانان مسیحی و مسلمان که نسبت به این نوشته‌ها از خود مقاومت نشان می‌دهند و یا با بعد باطنی سنت خودشان ضدیت دارند جدا می‌سازد. در این جا خوب است به این نکته اشاره کنیم که حمایت بیشتر پژوهشگران دینی ظاهرگرا از اندیشه‌های تجددگرایانه که از ارزش اساسی ایمان آنان می‌کاهد، عملی تناقض‌آمیز است، حال آن که باطن‌گرایی اساس ایمان را قوت می‌بخشد. به هر حال، در سطح اعتقادی ظاهری، موضوعات اعتقادی اساسی بین اسلام و مسیحیت همچنان لاینحل باقی می‌مانند، در حالی که در سطح باطنی و مابعدالطبیعی حقایق مربوط به دو دین با یکدیگر هماهنگ هستند. این هماهنگی فراتر از تمامی تنش‌هایی است که در حوزه افتراق پایین‌تر از وحدت اصلی موجودند. بنابراین، شاید بهتر باشد که در سطح ظاهری اختلافات مشخصی را به عنوان اختلافاتی که در این سطح نمی‌توان از میزان آنان کاست، به رسمیت بشناسیم و سپس در جهت کسب احترام متقابل بکوشیم، اگرچه

موفق به رویت وحدت اصلی که در آن تمامی اختلافات ظاهری از میان برداشته می‌شوند، نشویم. (۵)

دسته عمده دیگر از مسایل اعتقادی عبارت است از مسأله نجات و جواب به این پرسش اساسی که چه کسی اهل نجات است. بی تردید، بین نظریه مسیحی «نجات» و نظریه اسلامی «فلاح» اختلافاتی وجود دارد. لکن براساس آموزه مشترک جاودانگی روح و واقعی بودن حالات پس از مرگ یعنی جهنم، برزخ و بهشت، شباهت کافی بین این دو [نظریه] وجود دارد و به ما اجازه می‌دهد سؤال را در این مورد [مسأله نجات] در داخل مرزهای دینی اسلام و مسیحیت مطرح کنیم. بی شک برای مسیحیان بسط امکان نجات، فراتر از رستگاری ارائه شده از سوی مسیح مشکل است، اما حداقل برای مسیحیان منصفی که تجربه دست‌اولی از مسلمانان با تقوا داشته‌اند، محکوم کردن همه مسلمانان به آتش جهنم نیز چندان آسان نیست. برخی از آنان راه‌حل‌های نیمه موفق می‌مانند بسط عنایت نجات‌بخش مسیح به مسلمانان و ملاحظه آنان به عنوان مسیحیانی که نمی‌دانند مسیحی‌اند، را امتحان کرده‌اند. ظاهراً مسلمانان بی‌درنگ چنین راه‌حلی را رد می‌کنند.

در بین مسلمانان نیز تلخ‌ترین نوع «تضییق محدود ایمان» در میان تعداد زیادی از معتقدان به عنوان یکی از تأثیراتی که همراه با تجددگرایی بر روح مسلمانی وارد شده و عکس‌العمل در مقابل آن، طی قرن گذشته به وقوع پیوسته است. ادبیات سنتی اسلامی سرشار است از گفته‌هایی دال بر این که اگر یهودیان و مسیحیان مطابق با اصول دین خود زندگی کنند، نجات می‌یابند. این نکته به طور کامل با تعالیم قرآن مطابقت دارد. به علاوه، همیشه این بحث مطرح بوده که قرآن و شریعت اسلامی به مسلمانان دستور می‌دهد که از جان، مال و دین «اهل کتاب» حمایت کنند. بنابراین، اگر دین آنان تمامی آنان را به سوی جهنم سوق می‌دهد، چرا خداوند مسلمانان را فرمان داده که از آنان و دینشان حمایت کنند؟ این کار، عملی وحشتناک است که با عدالت و رحمت خداوند ناسازگار است.

در دهه‌های اخیر به جای استمرار و بسط نگرش نسل‌های پیشین در حرمت نهادن به دین اهل کتاب و پذیرش این که ادیان یادشده پیروان خود را به طور جدی به سوی نجات سوق می‌دهند، تعداد زیادی از مسلمانان به سبب حملات مبلغان مسیحی و سکولارها علیه آنان، معمولاً همراه با تعصب شروع به تبلیغ این نظر کرده‌اند که تمامی

غیرمسلمانان به معنای اعتقادی کلمه و نه استعاری کافر و به شقاوت ابدی محکوم‌اند. اگرچه قوت یافتن این نگرش، تا حد زیادی، عکس‌العملی در مقابل حملات بی‌شرمانه علیه اسلام است، تردیدی وجود ندارد که در نتیجه آن، نگرش شمول‌گرایانه اسلام در محافل خاصی که مسأله نجات در میان آنان مطرح است، به پرده فراموشی سپرده شده است. حال آنکه مسأله نجات مسأله‌ای است که اسلام سنتی و به‌خصوص صوفیه آن را به این شکل پاسخ داده‌اند که کسانی که صادقانه از دین خودشان پیروی کنند، اگر دین آنان یک دین اصیل و حیانی باشد، (از جمله مسیحیت) اهل نجات خواهند بود.

در گفت‌وگوهای جاری بین اسلام و مسیحیت، مسلماً گروه‌های زیادی در دو سوی گفت‌وگوها حضور دارند که دیدگاهشان دارای درجات متفاوتی از شمول و عمومیت است، اما دیدگاه دوطرف گفت‌وگو هرچه که باشد، کشاندن مسئله نجات به کانون عرصه‌های گفت‌وگو و بحث جدی در مورد آن حائز اهمیت است. گفت‌وگوی دینی بین گروهی که خود را ساکنان آینده بهشت می‌دانند با گروه مخالف آنان که ساکنان جهنم تلقی می‌شوند، نه تنها امری دست‌نیافتنی، بلکه بیهوده و بی‌ثمر است. در هر دو طرف گروه‌هایی وجود دارند که آشکارا از چنین دیدگاه‌هایی جانب‌داری می‌کنند، لکن معمولاً این گروه‌ها به دنبال انجام گفت‌وگویی نیستند. اما برای کسانی که به گفت‌وگو مبادرت می‌ورزند، ضروری است که در این دوره از تاریخشان از واقع شدن در فضایی بسته خودداری کنند. در همین حال، ضروری‌ترین کار عبارت است از تأکید دوباره بر شمول و عمومیت نگرشی که به وضوح در قرآن برای مسلمانان بیان شده و در سنت اسلامی به طور فطری وجود دارد. این شمول‌گرایی در حقیقت به عمیق‌ترین معنا همان دلیل وجود اسلام (raison d'être) است.

دسته سوم مسائل مربوط به اعتقادات عبارت است از شریعت دینی. در جهان مدرن، قانون کاملاً از الاهیات متمایز است، در حالی که شریعت اسلام از آنجایی که ذاتاً قانونی الهی است، نه تنها به آنچه که در غرب، الاهیات (theology) خوانده می‌شود مربوط است بلکه همان نقش محوری الاهیات مسیحی را در اسلام دارد. بنابراین، شایسته است که نگرش‌های اسلامی و مسیحی دربارهٔ قانون الهی و سکولار در این بخش از مقاله که مربوط به موضوعات اعتقادی و الهیاتی است، مورد بحث قرار گیرد. مسلمانان و مسیحیان در گفت‌وگوهایشان و به ویژه با رسانه‌های جمعی که عمومی‌تر

است، براساس فهم خودشان از قانون الاهی و سکولار، برای نقد طرف مقابل برنامه‌ریزی می‌کنند. مسلماً در مسیحیت حتی در این عصر سکولار نظریه قوانین خداوند چنان که در بحث و تبادل نظر مکرر این نظریه در مورد موضوعات روز مانند بحث سقط جنین می‌توان مشاهده کرد، حائز اهمیت بسیار زیادی است. با این حال در غرب قانون امری دانسته می‌شود که عمدتاً سکولار است و کلیساهای مسیحی در طول تاریخ به راحتی تفاوت بین قوانین خداوند را که اخلاقی و معنوی است و قوانین سکولار که زندگی روزمره مردم را اداره می‌کنند، پذیرفته‌اند. در واقع، انتظار بشر امروزی از قوانین این است که مطابق با اراده مردم و نیز هوس‌های الهه عجیب و غریب «زمانه» تغییر کنند. این الهه در ذهن بسیاری از کسانی که از روح «زمانه» سخن می‌گویند به طرق مختلفی جایگزین کارکرد روح القدس شده است.

دیدگاه اسلامی درباره قانون الاهی یا شریعت کاملاً متفاوت است.^(۶) این شریعت ریشه در منابع تغییرناپذیر قرآن و سنت دارد، لکن دارای تنه‌ای است که در خلال اعصار و زمان‌ها مطابق با شرایط زمانی مختلف رشد کرده است. در این دیدگاه، قانون الاهی جامعه را شکل می‌دهد و جامعه نقشی در به وجود آمدن قانون الاهی ندارد. این قانون را نمی‌توان منسوخ‌تر از «موعظه سر کوه» دانست، زیرا شریعت اسلامی متعلق به عربستان در قرن هفتم میلادی است و موعظه فوق‌الذکر دوهزار سال قبل در فلسطین ادا شده است. در مناظرات مسیحیان و مسلمانان با مسیحیان در عدم فهم دیدگاه طرف مقابل سهیم بوده‌اند، لکن بیشترین فشار از سوی مسیحیان اعمال شده است. تعداد کمی از مسیحیان از خود نسبت به مسلمانانی که خواستار بازگشت به قوانین دینشان می‌باشند، همدلی نشان می‌دهند. این قوانین طی دوران استعمار به زور تغییر کردند. این در حالی است که مسلمانان در مجموع بیشتر نسبت به مسیحیانی که می‌خواهند در جامعه‌ای لذت‌گرا مطابق با قوانین اخلاقی سنتی خودشان به حیاتشان ادامه دهند، ابراز همدردی کرده‌اند. عجیب این است که این مسیحیان که تعداد زیادی از آنان پروتستان‌های انجیلی^۱ و افراد

۱. Evangelicals پروتستان‌های انجیلی به اعضای جنبش غالب در فرقه پروتستان گفته می‌شود. این جنبش در قرن هجدهم توسط جان وسلی و برادرش پایه‌گذاری شد. این قرن دوران انحطاط اخلاقی و مذهبی در جامعه انگلستان محسوب می‌شود و بی‌ایمانی پدیده‌ای رایج و فراگیر در میان مردم انگلستان بود. موعظه برادران وسلی و انجیلی‌های دیگر دعوتی آشکار بود که مردم را به سوی بازگشت به انجیل، یعنی خبر خوش نجات در عیسی مسیح، فرا می‌خواند. در انگلستان آن زمان کمتر منطقه‌ای وجود داشت که وسلی در آنجا موعظه نکرده باشد. در نتیجه موعظه آنان در انگلستان بیداری روحانی انجیلی به وقوع پیوست و این بیداری روحانی موجب آن شد تا جنبش انجیلی به عاملی مهم در کیش پروتستان جهان انگلیسی‌زبان

تازه مسیحی هستند، بیش از دیگران با اسلام و مسلمانان که مانند همین مسیحیان می‌کوشند تا مطابق با قوانین دینشان زندگی کنند، مخالفت می‌کنند. در این عرصه، یهودیان سنتی که از قانون الاهی ریشه‌دار در کتاب مقدس برخوردارند، تصورشان از قانون الاهی شبیه به مسلمانان است و شاید روزی بتوانند نقش مهم‌تری در ایضاح این موضوع برای خودشان و مسلمانان در غرب ایفا کنند.

به هر حال، یکی از موانع اصلی در راه فهم متقابل اسلام و مسیحیت مفهوم قانون الاهی در مقابل مفهوم قانون سکولار است که نظریهٔ جامعه و مرجعیت سیاسی دینی در مقابل جامعه و مرجعیت سیاسی سکولار را نیز به طور کامل دربرمی‌گیرد. بدون گسترش احترام متقابل دو طرف به یکدیگر در فهم رابطه قانون الاهی با قانون سکولار، احترام حقیقی به دیدگاه‌های یکدیگر و رسیدن به توافق در مورد برخی از موضوعات اساسی غیرممکن خواهد بود.

مسئلاً این پرسش آشکارا به رابطهٔ بین مرجعیت معنوی و دنیوی مربوط است. هنوز تعداد زیادی از مسیحیان به مسلمانان به دلیل حاکمیت پیامبر اسلام و به این دلیل که دین اسلام هیچ‌گاه دین را از سیاست جدا نکرده است، خرده می‌گیرند. تعداد زیادی از مسلمانان نیز معتقداند که مسیح با واگذار کردن کار قیصر به او، دین را به امری اخروی تبدیل کرد و اهمیت دین را در زندگی انسان به حاشیه راند و همین کار سرانجام به سکولاریزه شدن غرب منتهی شد. اما تعداد زیادی از مسلمانان نیز مدعی‌اند که جدایی مسیحیت از سیاست در غرب امری ظاهری است و ارتباطاتی پنهانی بین این دو وجود دارد که به مرور زمان آشکار می‌شوند. نمونه‌ای از این ارتباط را می‌توان در نوع واکنش دولت‌های غربی به ظاهر سکولار نسبت به فاجعهٔ قتل عام مسلمانان به دست صرب‌های مسیحی در سال ۱۹۹۲ مشاهده کرد.

اسلام و مسیحیت هیچ یک نمی‌توانند دیدگاه خود قوانین در مورد بر دیگری تحمیل کنند، این در حالی است که غرب مدرن با مسیحیت متفاوت است و می‌کوشد دیدگاه‌هایش را در مورد رابطهٔ دین و سیاست بر تمامی جهانیان تحمیل کند و، به بیان یک جامعه‌شناس کاتولیک، برای خصوصی کردن و «در یک مکان خاص جای دادن»

تبدیل شد و از آن زمان به بعد، در بسیاری از موارد جنبش غالب در نهضت پروتستان بوده است، (ر.ک. تونی لین، تاریخ تفکر

دین چنان که در غرب دیده می‌شود به طور همه جانبه تلاش می‌کند. اگر هدف، رسیدن به فهم متقابل است هیچ کدام از مسلمانان و مسیحیان نباید به پیروزی و غلبه بر طرف مقابل تمایل داشته باشند. هر طرف باید بفهمد که دو چهرهٔ مسیح و پیامبر اسلام که یکی از آن دو از تمامی تعلقات این دنیا اجتناب کرد و دیگری برای تغییر دادن آن خود را در آن مستغرق ساخت، هر دو پدیده‌های الهی‌ای هستند که باید تحقق می‌یافتند و از این رو بود که خداوند آنها را متحقق کرد. فهم این نکته نیز ضروری است که هر دو نمونه در حقیقت از سوی او آمده‌اند و به دو دیدگاه مختلف در مورد رابطه بین مرجعیت معنوی و دنیوی منتهی می‌شوند. به علاوه هر طرف باید بیاموزد که فراتر از تمامی فرصت‌های زودگذر به دیدگاه‌های طرف مقابل احترام بگذارد. همچنین هر طرف باید بتواند بین اصول مورد نظر [در دین] و پیشامدهایی که ضرورتاً حاکی از نقص‌های متعلق به حیطهٔ فعالیت سیاسی هستند، تمایز قائل شود.

سرانجام در میان موضوعات اعتقادی باید به این واقعیت اشاره کنیم که با کمال تعجب و در آستانهٔ هزارهٔ سوم میلادی، یکی از موضوعات اعتقادی اسلام و مسیحیت، یعنی بحث معاد، تبدیل به یکی از موضوعات اصلی مورد نزاع بین شاخه‌های معینی از اسلام و مسیحیت شده است. اسلام و مسیحیت هر دو به پایان تاریخ انسانی، که با دخالت الهی مشخص می‌شود، اعتقاد دارند. این دخالت الهی در هر دو دین شامل مسیح و بازگشت او می‌شود. به علاوه، حوادث پایانی‌ای که منجر به پایان این جهان می‌شود، بین این دو دین و یهودیت یکسان است. بسیاری از گفت‌وگوهای اعتقادی دهه‌های اخیر موجب وضوح این شباهت‌ها شده است. ولی این تشابهات هنوز در غرب بین عادی‌ترین مسیحیان شناخته شده نیست.

اما آنچه تناقض‌آمیز است این است که در آستانهٔ هزارهٔ سوم میلادی گروه‌های مسیحی مشخصی که برخی از پژوهشگران آنان را «صهیونیست‌های مسیحی» می‌نامند، به خصوص در مسائل مربوط به سرنوشت بیت‌المقدس (اورشلیم) موضعی خصمانه و ضداسلامی اتخاذ کرده، به شدت از تسلط یهودیان بر این شهر حمایت می‌کنند. حمایت آنان به این دلیل نیست که شیفتهٔ یهودیت‌اند، زیرا به اعتقاد آنان تمامی یهودیان مسیحی خواهند شد، بلکه برای به انجام رساندن مراحلی است که از دیدگاه آنان، لازمهٔ آمادگی برای بازگشت مسیح است. در حالی که برخی از رهبران این گروه‌ها آشکارا در معضل

اسرائیل - فلسطین موضعی ضد اسلامی اتخاذ می‌کنند، دیگران از این هم جلوتر می‌روند و علناً اسلام را با نیروی ضد مسیح یکی می‌دانند. در این جا باید مؤکداً بر دو نکته تأکید کنیم: اول این که دیدگاه‌های خصمانه و دیوانه‌وار این گروه‌ها نسبت به تفاهم اسلام و مسیحیت بسیار مخرب هستند و دوم این که جای بسی تأسف است که بعضی از گروه‌های مسیحی از آموزه‌های مربوط به معاد که باید یکی از پایه‌های اصلی توافق بین دو دین را شکل دهد، برای برانگیختن کینه علیه اسلام در هر سطحی، از سطح معنوی گرفته تا سطح سیاسی، بهره می‌گیرند.

آزادی برای انجام عبادات

در سال‌های اخیر، شمار زیادی از گروه‌های مسیحی در غرب از این مسئله گله کرده‌اند که مسیحیان در جهان اسلام برای انجام عبادت آزادی ندارند، حال آن‌که در غرب مسلمانان در عبادت آزادند. برخی از گروه‌ها گفته‌اند که در این مسئله به شدت باید مقابله به مثل شود و در غرب نیز باید به همان میزان از آزادی عبادت مسلمانان کاسته شود.^(۷) در طی سال‌های اخیر این موضوع به خصوص در بریتانیا و آمریکا و نیز در آلمان تکرار شده است که به دلیل عدم آگاهی که گاهی با سوء نیت نیز همراه است، موجب ایجاد یک مانع اساسی در راه فهم متقابل اسلام و مسیحیت گشته است.

برای روشن شدن این موضوع، لازم است که به وضوح، اصول و حقائق مربوطه را بیان کنیم؛ نخست این‌که در طول تاریخ همیشه مسیحیان در جهان اسلام بیش از مسلمانانی که در جهان مسیحی می‌زیسته‌اند از حق عبادت برخوردار بوده‌اند. برای نمونه می‌توان به سرنوشت مسیحیان در جهان اسلام، و سرنوشت مسلمانان در اسپانیا، پرتغال، سیشیل^۱ و مناطق زیاد دیگری که در قرون وسطا و در پایان این قرون، یعنی زمانی که غرب بی‌اغراق یک تمدن مسیحی بود، اشاره کرد. تنها کافی است که سرنوشت مسلمانان و مسیحیان را در دو شبه جزیره آسیای صغیر^۲ و ایبری^۳ که بارها در

۱. Sicily جزیره و ناحیه خودمختار ایتالیا که بزرگترین و پرجمعیت‌ترین جزیره مدیترانه است و بین دریاهای یونانی و تیرنه به فاصله ۱۶۰ کیلومتر از شمال آفریقا قرار گرفته و شکلش تقریباً مثلث است.

مسلمانان برای اولین بار در سال ۶۵۲ ق. پس از این که ناوگان دولت بیزانس را نزدیک اسکندریه درهم شکستند، به این جزیره بورش بردند و سرانجام در سال ۸۲۷ ق. موفق به فتح این منطقه شدند. روزه اول در قرن یازده میلادی مسلمانان را از آنجا بیرون راند و پس از آن دیگر هیچ دولت مسلمانی در این منطقه تشکیل نشد. (ر.ک. دائرةالمعارف فارسی)

۲. Asia the Minor شبه جزیره‌ای واقع در منتهای غربی قاره آسیا که اکنون قسمت آسیای کشور ترکیه است. یونانیان آن را

طی قرن پانزدهم در میان پیروان دو دین دست به دست گشته‌اند، مقایسه کنیم. حتی امروزه با گذشت پنج قرن از ظهور سکولاریزم در غرب، تعداد کلیساهای مسیحی در ایران به تنهایی از تعداد مساجد موجود در سراسر اروپای غربی بیشتر است. مسلمانان به‌رغم استثنائات تأسف‌آور و این واقعیت که زندگی اقلیت‌های دینی در سراسر جهان اسلام، مانند جوامع دیگر در سطح ایده‌آل نبوده، در مجموع، در خلال دوران‌های متمدنی آزادی مسیحیان و یهودیان را برای عبادت طبق قوانین آنان تضمین کرده‌اند. در نتیجه این آزادی، برخی از قدیمی‌ترین شکل‌های مناسک و اعمال این دو دین از جمله آیین عشا‌ی ربانیِ ارمینان مدت‌ها پس از منسوخ‌شدن در جاهای دیگر، از طریق جهان اسلام تا به امروز باقی مانده‌اند.

به علاوه، عموماً آزادی مناسک دینی در غرب، به‌رغم وجود برخی استثنائاتِ درخور توجه، از مسیحیت ریشه نگرفته است. بلکه منشأ آن کاهش قدرت مسیحیت توسط سکولاریزم و نظریات سکولار درباره آزادی‌های مدنی است. این نظریه‌ها در نتیجه انقلاب‌های آمریکا و فرانسه شکل گرفتند.^(۸) هنگامی که مقدس‌مآبان در انگلستانِ جدید بر اساس حکومت دینی مسیحی حکم می‌راندند، مطمئناً بومیان آمریکا از آزادی برای عبادت برخوردار نبودند. این در حالی است که بومیان بی‌شماری در آمریکای جنوبی و مرکزی توسط پرتغالی‌ها و اسپانیایی‌های کاتولیک به این بهانه که بی‌تمدن و غیرمسیحی‌اند، کشته شدند؛ چه رسد به این‌که در انجام عبادات آزاد بوده، از حقوقی نیز برخوردار باشند.

این نگرش محدود به قرن‌های شانزدهم و هفدهم نبود. در دوره‌های متأخرتر در اروپا درخواست‌های بسیاری در اروپا در مورد حق مسلمانان برای عبادت آزاد مطرح شد. دولت‌های اروپایی گاهی به دلایل سیاسی از پذیرش این درخواست‌ها حمایت

آنا‌تولیا می‌نامیدند. از دوره تاریک سیرامیس (حدود ۲۰۰۰ قبل از میلاد) تا زمان عثمان اول، مؤسس سلسله عثمانی (حدود ۱۳۰۰ بعد از میلاد) پیوسته کشورگشایان جهان برای دست‌یافتن بر آسیای صغیر یا یکدیگر در کشمکش بودند. جنگ‌های مهمی در این سرزمین اتفاق افتاده که از آن جمله می‌توان به جنگ‌های مادها و هخامنشیان با سکاها، جنگ‌های طولانی بین ایران و یونان، جنگ‌های اعراب و سلجوقیان و مغولان و ترکان عثمانی با امپراطوری تضعیف‌شده روم شرقی اشاره کرد. در همین شبه جزیره اسکندر مقدونی و رومیان برای تسلط یافتن بر جهان متمدن زمان خود به مبارزه برخاستند و صلیب‌ان اروپا برای رسیدن به بیت‌المقدس از همین جا گذشتند. در دوره استبداد مسلح سلاطین عثمانی فرهنگ و تمدن قدیم این ناحیه از بین رفت. (ر.ک. دائرةالمعارف فارسی)

۳ Iberia نام قدیم سرزمینی در جنوب کوه‌های قفقاز که از غرب به کولخیس، از شمال به آلبانیا و از جنوب به ارمنستان محدود می‌شود و تقریباً قلمرو جمهوری گرجستان کنونی را در برمی‌گیرد. (ر.ک. دائرةالمعارف فارسی)

می‌کردند، در حالی که مراجع کلیسای محلی با آن مخالف بودند. این نکته معروف و مشهور است که چقدر طول کشید تا سرانجام اجازه ساخته شدن یک مسجد در شهر رم، یعنی جایی که ده‌ها هزار نفر مسلمان در آن زندگی می‌کنند، صادر شود و چه زد و خوردهایی همین الان در حومه‌های شهر واشنگتن برای ساختن شعبه‌ای جدید از یک مدرسه اسلامی صورت می‌گیرد که البته مخالفت با ساختن این شعبه از سوی شهروندان عادی نبوده، که بیشتر آنان با این طرح موافقت، بلکه تعداد کمی از کشیشان مسیحی است که به رغم موافقت و حمایت بسیاری از کشیشان با ساختن این شعبه جدید همچنان با آن مخالفت می‌کنند.

هنگامی که از آزادی عبادت در جهان اسلام و غرب به معنای اسلامی - مسیحی و نه تنها به معنای سیاسی کلمه سخن می‌گوییم، باید با این موضوع با صداقت و بی‌طرفی روبه‌رو شویم. امروزه در بیشتر نقاط جهان اسلام، مسیحیان به اندازه مسلمانان غرب از آزادی برای عبادت برخوردارند، گذشته از این که تأثیرات اقلیت‌های مسیحی در دارالاسلام بر مراجع مسلمان به مراتب بیش از تأثیرات مراجع مسلمان بر آنان بوده است. با این حال، جدیت در پایبندی به تعالیم دین، اجرای مناسک، باور داشتن به اصول اعتقادی دینی و عوامل مشابه دیگر مربوط به مسلمانان امروز، باید با اروپای سال ۱۴۰۰ میلادی مقایسه شود، نه اروپای امروزی. وضعیت ایرانیان، مصریان و سوری‌های مسلمان در خواندن نماز روزانه و یا رفتن به مسجد مانند وضعیت مردم بسیاری از کشورهای غربی و به خصوص اروپا که تنها ده درصد آنان به کلیسا می‌روند، نیست. آزادی عبادت برای مسیحیان در جهان اسلام باید در پرتو این واقعیت اساسی و با درک این نکته فهمیده شود که این آزادی به خاطر تحمیل سکولاریزم در جهان اسلام به وجود نیامده، بلکه از خود اسلام نشأت گرفته است.

دقیقاً به همین دلیل است که هنگام بحث در مورد آزادی عبادت، عوامل دینی معینی وارد صحنه می‌شوند که در اسلام و مسیحیت یکسان نیستند، ولی باید به طور کامل مورد توجه قرار گیرند. مسیحیت در فلسطین به وجود آمد، نه در اروپا، و برخلاف اسلام و یهودیت فاقد «سرزمین مقدس» (عبارتی که در قرآن به کار رفته، ولی در کتاب مقدس وجود ندارد) است. به همین ترتیب، فضای یک کلیسای مسیحی در مقایسه با فضای یک مسجد یا یک معبد هندو کارکردی کاملاً متفاوت دارد. یک مسلمان یا یک هندو می‌تواند به استثنای زمان آیین عشای ربانی بدون مزاحمت برای مسیحیان وارد کلیسای سنت

پیترا^۱ شود، حال آن که امکان ندارد یک مسلمان یا مسیحی بدون ایجاد مزاحمت جدی برای هندوها به یک معبد هندو وارد شود. در مورد عبادت‌گاه‌های اسلامی، مانند کلیسا، ورود به برخی از آنها در غیر از اوقات نماز اشکالی ندارد، حال آنکه باقی آنها که معمولاً در کنار مقبره قدیسان مسلمان واقع شده‌اند، به روی غیرمسلمانان بسته می‌باشند. لازمه احترام ادیان به یکدیگر این نیست که در پی همسانی و همانندی آنها باشیم و یا این همگونی را بر ادیان تحمیل کنیم، بلکه بدان معناست که به این اختلافات و به طور کلی تر به طرق مختلفی که امر قدسی خود را از آن طرق در عوالم مختلف متجلی می‌سازد، احترام بگذاریم.

اکنون در داخل جهان اسلام منطقه‌ای وجود دارد که، بنابه اعتقادات اسلامی، خداوند از طریق پیامبر، آن را حریمی مقدس قلمداد کرده است. این حرم مکه و حومه آن تا مدینه را در بر می‌گیرد و تنها مسلمانان اجازه دارند که به این منطقه وارد شوند و مسیحیان نباید بر اساس نوعی مقابله به مثل سخت و خشک شکایت کنند که چرا مسلمانان با وجود داشتن اجازه برای رفتن به واتیکان به طور یکسان امکان ورود [به اماکن مقدسشان] را برای مسیحیان فراهم نمی‌کنند. این که امر قدسی در هر دین چگونه خود را متجلی می‌کند، به مشیت الهی در مورد کسانی که حجیت آن دین را می‌پذیرند، بستگی دارد. در اسلام، منطقه مقدس مکه و مدینه از این ویژگی بی‌ظن برخوردار است، چنان که حرم‌های مشخصی مانند حرم مولای ادریس در فاس^۲، رأس الحسین (ع)

۱. St. Peter از شاگردان و حواریون عیسی مسیح. از مردم بیت صیدا که نامش شمعون بود. بعدها عیسی (ع) او را بقاس [آرامی = سنگ] لقب داد که پتروس ترجمه یونانی آن است. او و برادرش آنورئاس ماهیگیر بودند و در همین زمان عیسی (ع) او را به مسیحیت دعوت کرد و او نیز به خدمت عیسی (ع) درآمد و از حواریون مقرب گردید. هنگامی که دشمنان عیسی (ع) به واسطه خیانت یهودای اسخریوطی به دستگیری او آمدند، پطرس برای دفاع شمشیر کشید، ولی همان شب منکر شناسایی عیسی و پیروی از وی گردید. پس از قیام عیسی پطرس محبت خود را به او اقرار کرد و مسیح وی را مأمور «شسانی گوسفندان» خود، یعنی هدایت مسیحیان فرمود. بنابه منابع باقی‌مانده از قرن ۲ میلادی او از انطاکیه به رم رفت و اداره کلیسای محلی را به دست گرفت. گفته می‌شود که او در زمان نوون به شهادت رسید. از ایام قدیم تپه واتیکان را منزلگاه او دانسته‌اند و کلیسای پطرس که بر آن بنا شده یکی از زیارت‌گاه‌های کاتولیک‌هاست. (ر.ک. دائرة المعارف فارسی)

۲. Moulay Idris اشاره به مقبره ادریس بن عبدالله بنیانگذار سلسله ادریسیان دارد که از نوادگان امام حسن مجتبی (ع) بود و در سال ۱۷۲ ه. ق در مراکش به قدرت رسید. وی از علویانی بود که از پیکار (فخ) جان سالم به در برد و به این سرزمین مهاجرت کرد. ادریس اول عربی خالصی است که تحت رهبری او غرب منطقه مغرب، یعنی مراکش کنونی کاملاً از قیومت بغداد خارج شد. او کاملاً با اهالی آن سرزمین، یعنی بربرها متحد شد و حتی با آنان وصلت کرد. ادریس اول توسط مأموران هارون الرشید خلیفه عباسی مسموم شد و پس از مرگ وی بربرها با پسرش که از همسری بربری بود در سن دوازده سالگی بیعت کردند. ادریس دوم در سال ۱۹۲ ه. ق شهر فاس را بنا نهاد و پایتخت خویش کرد، سلسله ادریسیان در حدود دوسده، یعنی تا سال ۳۸۸ ه. ق دوام آورد. (ر.ک. مرتضی مختاری امین، مراکش، ص ۱۸-۱۹)

در قاهره، مقبره علی (ع) در نجف، مرقد علی بن موسی الرضا (ع) امام هشتم شیعیان در مشهد و غیره نیز همین ویژگی را دارند. اصولاً خارج از چنین مناطقی، در نواحی دیگر جهان اسلام، اهل کتاب، از جمله مسیحیان، باید از آزادی عبادت برخوردار باشند؛ مشروط به این که این آزادی با اعمال فشار سیاسی و تسلط فرهنگی آمیخته نباشد.

وقتی که ما وضعیت امروز جهان اسلام را در نظر می‌گیریم، متوجه می‌شویم که در اکثریت قاطع کشورهای اسلامی، از اندونزی و مالزی تا بنگلادش، پاکستان، ایران، عراق، ترکیه، آفریقای سیاه و تقریباً تمام کشورهای عربی به جز عربستان (و مناطق مشخصی از سودان)، مسیحیان در سایه حکومت اسلامی در انجام عبادات آزاد هستند. حملات گاه و بیگاه به مسیحیان، تقریباً نه به دلایل دینی، بلکه به دلایل سیاسی و اقتصادی است. این عوامل، نتیجه این واقعیت‌اند که مسیحیان محلی، در دو قرن گذشته و امروز، اغلب در مقابل مردم مسلمان از قدرت‌های حاکم غربی حمایت کرده‌اند. آنان اگرچه در اقلیت قرار دارند، از قدرت سیاسی و اقتصادی بیشتری نسبت به آنچه تعدادشان اجازه آن را می‌دهد، برخوردارند.

همچنین در مورد کسانی که اخیراً به دست مبلغان غربی به مسیحیت گرویده‌اند، باید یک عنصر فرهنگی را نیز لحاظ کرد. برخلاف مسیحیان سنتی، مانند ارتدکس‌های سوریه، لبنان و اردن که کاملاً خودشان را با فرهنگ عربی جوامعی که در آن زندگی می‌کنند، همسان می‌دانند، بسیاری از نومسیحیان تقریباً به لحاظ فرهنگی خود را غربی می‌دانند. آنان از این طریق تنفیری طبیعی را پدید می‌آورند که تا حدی به تنفر مسیحیان در روستاهای کوچک انگلیسی از هندی‌ها و پاکستانی‌هایی که از نظر آنان از الگوهای زندگی نامأنوس و عجیبی تبعیت می‌کنند، شباهت دارد. اگر چه حتی در این مقایسه تفاوتی اساسی در میزان توانمندی دو طرف وجود دارد، قدرت هند و پاکستان در غرب به سختی با قدرت آمریکا و اروپا در شبه قاره هند قابل مقایسه است.

اما به رغم این برخوردهای نادر، همچنان اکثریت مسیحیان در جهان اسلام از آزادی عبادت برخوردارند و تلاش‌های اخیر در آمریکا برای تصویب قانونی در حمایت از اقلیت‌ها (در حقیقت مسیحیان) باید به همان اندازه که برای حمایت از اقلیت‌های مسیحی در چین و جاهای دیگر انجام می‌شود، اقلیت‌های مسلمان را نیز در برخی از سرزمین‌ها مانند همین کشور مدنظر قرار دهد.

علاوه بر کشورهای اسلامی‌ای که در آنها مسیحیان تقریباً از آزادی کامل برای انجام عبادات برخوردارند، در طی دهه‌های اخیر در برخی از کشورهای دیگر در نتیجه آنچه قبلاً ذکر شد و نیز به دلیل [وجود] برخی از نیروهای محلی خاص، این آزادی تا حدودی کاهش یافته است. نمونه‌ای‌اند از این مسئله را می‌توان در کشور مصر مشاهده کرد. در این کشور قرن‌ها اقلیت ۱۰ درصدی قبطیان^۱ در کنار اکثریت ۹۰ درصدی مسلمانان با آرامش قابل توجهی زندگی کرده‌اند، ولی در سال‌های اخیر حملاتی علیه کلیساها و روستاهای قبطی صورت پذیرفته است. اما باید توجه داشت که بالاترین مراجع اسلامی این کشور نیز این حملات را محکوم کرده‌اند. این وضعیتی اسفناک است و باید هر چه زودتر اصلاح شود، لکن این نکته را نیز باید درک کنیم که موضوعات سیاسی و اقتصادی پیچیده‌ای هم هستند که به این مسأله مربوط می‌شوند و به هر حال این پدیده نباید به خاستگاهی برای مجادله بین اسلام و مسیحیت در گفت‌وگوهای دوطرفه این دو که در راستای تفاهم بیشتر صورت می‌گیرد، مبدل شود؛ هم‌چنان که آسیب رساندن و سوزاندن مساجد مختلف در آمریکا در دهه گذشته نیز نباید موجب چنین جدالی گردد. گروه دیگری از کشورها نیز هستند که نبودن آزادی انجام عبادات در آنها را گروه‌های مسیحی غرب به عنوان موضوع دعوا مطرح کرده‌اند. اصلی‌ترین این کشورها عربستان سعودی و سودان هستند. از آنچه قبلاً گفته شد، این نکته به وضوح فهمیده می‌شود که وضعیت این دو کشور کاملاً متفاوت است. مطمئناً در سودان مسیحیان زیادی وجود دارند که تماس نزدیکی با گروه‌های تبلیغی غربی دارند و از این گروه‌ها حمایت‌های نظامی و سیاسی دریافت می‌کنند، حال آن‌که اگر چه بین این دو دین برای جلب پیروان ادیان آفریقایی‌ای که هنوز در سودان وجود دارند، رقابت وجود دارد، لکن در این کشور جنگی در حال وقوع است که فراتر از نزاع بین اسلام و مسیحیت است. همچنین مسئله اعطای کمک مادی به گروه‌های تبلیغی که دارای شاخه‌های سیاسی می‌باشند، نیز مطرح

۱. Coptic کلیسای قبطی کلیسای مسیحی خودمختاری است که به وسیله قبطی‌ها تأسیس شد و رسماً به مذهب تک‌جوهری (مونوفریسم) معتقد است این مذهب را شورای کالدسونی (۴۵۱) مدعی در دین مسیح شناخت و از آن به بعد قبطی‌ها با قسطنطنیه و رم قطع پیوند کردند. کلیسای یعقوبی یا کلیسای یعاقبه متحد است و با کلیسای حبشه نیز رابطه دارد و پاتریاک کلیسای حبشه را بطورک کلیسای قبطی نامزد می‌کند. از لحاظ آداب و تشریفات مذهبی کلیسای قبطی همانند دیگر کلیساهای شرقی است، جز آنکه قبطی‌ها کودکان خود را قبل از غسل تعمید ختنه می‌کنند، و در حلال یا حرام بودن مأکولات برخی از مقررات شریعت موسی را رعایت می‌نمایند. در کلیسای قبطی، زبان‌های قبطی، یونانی و عربی هر سه مورد استفاده قرار می‌گیرند. مرکز کلیسای قبطی در اسکندریه قرار دارد (ر.ک. دائرة المعارف فارسی)

است. تمامی این عناصر به طور طبیعی مسئله آزادی عبادت را در برخی مناطق که به سبب نبردها و رنج‌های دردناک آسیب دیده‌اند، تحت الشعاع قرار داده است. ادامه دادن به طرح وضعیت سودان (یا حتی عربستان سعودی) در غرب به عنوان دلیلی بر نبود آزادی عبادت در سراسر جهان اسلام حداقل نوعی تزویر و ریاکاری است و به سختی به ایجاد روابط بهتری میان دو دین کمک می‌کند. آدمی از خود می‌پرسد که اگر یکی از رهبران عمده مسلمانان با مسلمانان یک کشور غربی بدون اجازه مراجع سیاسی آن کشور دیدار کند، غرب چه واکنشی از خود نشان خواهد داد؟

کشمکش‌های استعماری‌ای که هنوز باقی‌اند دقیقاً باید آن‌گونه که هستند شناخته شوند و حداقل کسانی که به طور جدی خواستار تجدید روابط بین دو دین هستند، نباید از آنها بهره‌برداری دینی کنند.

در مورد عربستان سعودی، همان‌طور که قبلاً گفته شد، منطقه استراتژیک این کشور [مکه و مدینه] دارای وضعیت خاصی است که به ساختار دین اسلام مربوط است و [وضعیت فوق] طبق این ساختار، نمی‌تواند توسط مسلمانان اعم از سعودی یا غیرسعودی تغییر کند. این واقعیت که فرهنگ سعودی به تمام قلمرو تحت اختیار خود این‌گونه [مانند مکه و مدینه] می‌نگرد موضوع دیگری است که در سنت‌های تاریخی نیرومند [این فرهنگ] ریشه دارد و مردم این کشور باید این سنت‌ها را ارزیابی و روی آنها کار کنند. این استدلال که چون هیچ کلیسایی در عربستان سعودی وجود ندارد، پس نباید به سعودی‌ها اجازه ساختن مسجد در غرب داده شود، کاملاً نادرست و مانند این است که مسلمانان بگویند از آنجایی که واتیکان اجازه [ساختن] مساجد را در شهر واتیکان نمی‌دهد، پس نباید هیچ کلیسای کاتولیکی در جهان اسلام وجود داشته باشد.

آزادی عبادت مسئله تغییر دین و ارتداد را نیز در برمی‌گیرد. مبلغان مسیحی اغلب از مسلمانان به دلیل زدن برچسب ارتداد - که مطابق شریعت اسلامی، مجازات آن مرگ است - به مسلمانانی که از اسلام به مسیحیت گرویده‌اند، انتقاد می‌کنند؛ اولاً باید بگوئیم که اگر این مسئله به طور جدی در طول تاریخ و به خصوص در دوران جدید ترویج می‌شد، هیچ یک از مسیحیان سیاه آفریقایی، بنگلادشی و پاکستانی که در اصل مسلمان بوده‌اند و اکنون تحت عنوان مسیحی در جهان اسلام زندگی می‌کنند، وجود خارجی نداشتند. ثانیاً حکم شریعت اسلامی درباره ارتداد در شرایط حضور دولت اسلامی

معتبر بوده که در این شرایط عدول از اسلام، نه نشانهٔ یک عمل دینی، بلکه [نوعی] خیانت به حکومت محسوب می‌شد.

وضع و حال این زمانه، تجدید نظر دربارهٔ این موضوع را در پرتو اصول تغییرناپذیر شریعت ضروری می‌سازد. این اصول تغییرناپذیر اکنون باید برای اوضاعی به کار گرفته شوند که به مسئلهٔ خیانت به کشور که در بسیاری از کشورهای غربی نیز تا امروز مجازات آن مرگ است، مربوط‌اند. در واقع، جنبشی در میان مراجع سنتی فقه اسلامی برای ملاحظهٔ دوباره و تجدید نظر در مورد جایگاه و منزلت تغییر دین مسلمانان در اوضاع امروزی در جریان است. این مشکل هنوز به راه حل نهایی خود دست نیافته است، لکن فرایند پرداختن به آن در مصر، ایران و کشورهای دیگر آغاز شده است. البته وضعیت این مسئله هنوز از آنجایی که بعد سیاسی آن به هیچ وجه از بین نرفته، بسیار بغرنج است. این بعد را در توجه شدید محافل غربی به حقوق انسانی مسیحیان پاکستانی، حتی در صورت افترا به پیامبر اسلام توسط آنان، می‌توان مشاهده کرد. این کار تحت عنوان دفاع از آزادی بیان انجام می‌شود، حال آن‌که همین محافل نسبت به حق آزادی بیان برای شهروندان مسلمان این کشورها تا زمانی که دولت‌های آنها طرفدار غرب باشند کم‌توجهی می‌کنند. به هر حال، مسلمانان و مسیحیان همگی باید در تمام مذاکرات مربوط به آزادی عبادت، نکاتی که در اینجا به طور خلاصه مورد بحث قرار گرفت، و حقایق مربوط به این موضوع را از جمله تعداد زیاد کلیساهای مسیحی موجود در جهان اسلام را به خاطر داشته باشند. همچنین باید به این نکته نیز توجه داشت که مسلمانان غرب با توجه به تعداد زیادشان از قدرت سیاسی و اقتصادی بسیار اندکی برخوردارند، حال آن‌که در جهان اسلام و نیز در بسیاری از کشورهای آفریقایی، یعنی درجایی که هنوز دولت‌ها از حمایت قدرت‌های غربی برخوردارند، دقیقاً عکس این مطلب صادق است. به علاوه، همان‌طور که به زودی خواهیم دید، فعالیت‌های تبلیغی اغلب، با سلطه‌طلبی سیاسی نیروهای بیگانه توأم است، به طوری که عکس‌العمل‌های مسلمانان علیه چنین پدیده‌ای را نباید با تحدید آزادی انجام عبادت خلط کرد.

فعالیت‌های تبلیغی

روشن است که یکی از دائمی‌ترین موضوعات گفت‌وگوی اسلام و مسیحیت

فعالیت‌های تبلیغی است. هم مسلمانان و هم مسیحیان خود را دارای رسالت جهانی می‌دانند و لذا در نقاط بسیاری از جهان رقیب یکدیگر محسوب می‌شوند. اما در این برهه تاریخی بین دو طرف از لحاظ قدرت و ثروت چنان اختلافی وجود دارد که تنها می‌تواند به مشاجره جدی و حتی در برخی مناطق به درگیری منجر شود.

قرن‌ها رقابت هلال و صلیب به خصوص در جهان مدیترانه‌ای^۱ وجود داشته است. هر طرف علاوه بر پیام دینی‌اش قدرت نظامی و فرهنگ متمایز خاص خود را دارا بود، اما حتی در مناطق جنگی تجارت ادامه یافت و [دو طرف] با یکدیگر تبادل نظر می‌کردند. مسیحیان در حالی که کتاب مقدس به همراه داشتند، به جهان اسلام آمدند و با قطع نظر از جنگ‌های صلیبی بسیاری از آنها خواستار آن بودند که به محبت و تنگدستی مسیح جامه عمل ببوشانند. سپس در دوران استعمار، قدرت‌هایی در غرب پا به عرصه نهادند که از سویی از مبلغان و کتاب مقدس حمایت می‌کردند و از سوی دیگر شمشیر به دست داشتند. اگر به یاد داشته باشیم، مبلغان مسیحی در طول دوران استعمار تقریباً همیشه توسط قدرت نظامی غرب حمایت می‌شدند و حتی دولت‌هایی مانند فرانسه که در داخل مرزهای خودش به آزار و اذیت کاتولیک‌ها می‌پرداخت، از این قاعده مستثنا نبودند. بلافاصله پس از این مرحله، جنگ‌های صلیبی پزشکی و آموزشی رخ داد که در نتیجه آن، وحدت و انسجام تمدن اسلامی منهدم شد. برخی از مکاتب تبلیغی مسیحی حتی زمانی که سکولاریزه شدند، همچنان به عنوان مراکز اصلی فعالیت تبلیغی به کار خود ادامه دادند، اگرچه این فعالیت هم‌اکنون دیگر فعالیتی به نفع انسان‌گرویی سکولار بود. در واقع بسیاری از مبلغان از نابودی ایمان شاگردان مسلمانان خوشنود بودند، حتی اگر این امر به مسیحی شدن آنان نمی‌انجامید. تصادفی نیست که برخی از خطرناک‌ترین ملی‌گرایان مخالف با غرب در جهان اسلام، ملی‌گرایی سکولار را از این مکاتب تبلیغی آموخته‌اند.

در طی دهه‌های اخیر، فعالیت تبلیغی مسیحی افزایش یافته است؛ اما هم‌اکنون اغلب با منفعت‌طلبی و مصرف‌زدگی جاری غرب توأم است و تا حد امکان از تنگ‌دستی و فقری که توسط مسیح یا قدیس فرانسیس آسیزی^۲ تبلیغ می‌شد، فاصله گرفته است. به

۱. به سواحل دریای مدیترانه گفته می‌شود که از جنوب به آفریقا و از شرق به آسیا (سوریه، لبنان و فلسطین) و از شمال و غرب به اروپا ختم می‌گردد.

۲. St. Francis of Assisis (۱۱۸۲-۱۲۲۶م) مؤسس فرقه فرانسیسیان و یکی از بزرگ‌ترین قدیسان مسیحی بود. وی در ایتالیا

دلیل ترکیب فریبده اشیای مادی فریبنده با شکل تضعیف‌شده مسیحیت، افراد زیادی نسبت به اسلام عشق می‌ورزند. با وجود تمام تزییقات مالی، کتابخانه‌ها، مزایای استخدامی و ثروت در یک طرف (مسیحیان) و نبود این امکانات در طرف دیگر میدان مسابقه که در قرن‌های پیش صاف بود، به گونه‌ای که به نفع مسلمانان است تخریب شده و عصبانیت و عکس‌العمل مسیحیان متمول‌تر را برانگیخته است، به خصوص در مواقع بحران اقتصادی که نمونه آن را در وقایع اخیر اندونزی می‌توان مشاهده کرد.

به اذعان هردو طرف، بحث کاملاً صادقانه درباره مسئله فعالیت تبلیغی دارای بیشترین اهمیت است. هر کدام از دو طرف ضرورتاً باید آزادی شهادت و گواهی نسبت به ایمان خود را در جایی که دیگری بر آن مسلط است، جایز بداند. اما باید به مسائل دیگری نیز پردازیم. این مسائل از ارتباط تنگاتنگ پیشین بین فعالیت تبلیغی و استعمار که برخی آن را امپریالیزم فرهنگی خوانده‌اند، ناشی می‌شود.

امروزه مسیحیت از موقعیت برتری که زمانی در غرب داشت، محروم شده است و چه بسا نیازمند آن باشد که مبلغانی را برای احیای مسیحیت به غرب بفرستد، لکن هنوز اگر مبلغان مسلمان در کشورهای غربی فرودگاه‌های اختصاصی داشته باشند و یا اگر مسیحیان مشاهده کنند که فرزندان اغلب نخبگان اجتماعی، سیاسی و فکریشان به مدارسی می‌روند که به لحاظ مالی نه از طریق مسلمانان محلی بلکه از سوی دولت‌های مسلمان خارجی حمایت می‌شود، به شدت اعتراض خواهند کرد.

در این موضوع حساس، فرهنگ جدید غربی نیز به طور نگران‌کننده‌ای حضور دارد. این فرهنگ اگرچه در اکثر ویژگی‌های اساسی خود سکولار است و عمدتاً با دین ضدیت دارد، لکن در طی قرن‌های اخیر توسط مسیحیت غربی به طوری از آن حمایت شده و در بین مسلمانان تبلیغ شده که گویا [پدیده‌ای] مسیحی و بخشی از پیام مسیح است.^(۹)

متولد شد و نام اصلی‌اش جووانی دی برناردونه بود، ولی به مناسبت مسافرت‌های مکرر پدرش به فرانسه وی را فرانچسکو (فرانسوی) می‌خواندند. او در ۲۲ سالگی از دنیا اعراض کرد و از ۱۲۰۹ به موعظه پرداخت و از آغاز کار با فروتنی و فداکاری دل مردم را به دست آورد. او برای دسته کوچک پیروانش قواعد رهبانیت نویسی وضع کرد. اینان به رم رفتند و پس از کسب اجازه از پاپ، در ایتالیا پراکنده شدند و کمی بعد برای موعظه به کشورهای بیگانه رفتند. فرانسیس مدتی در فلسطین گذرانید تا این‌که در فرقه نفاق افتاد و وی ناگزیر در مجمعی که در سال ۱۲۲۱ تشکیل داد از ریاست فرقه کناره‌گیری کرد. ولی موعظه و تدوین قوانین فرقه را ادامه داد. گفته می‌شود در عالم مکاشفه زخم‌هایی مطابق زخم‌های مسیح مصلوب بر تن او ظاهر شد (۱۲۲۴). در حیاتش محبوبیت فراوان داشت و در روز مرگش مردم در سراسر ایتالیا سوگواری کردند. از زندگی ساده و بی‌آلایش او داستان‌هایی نقل شده معروف‌ترین این داستان‌ها موعظه او برای پرندهگان و رام کردن گرگی با مهربانی است. (ر.ک. دائرةالمعارف فارسی)

هنگامی که نوبت آن می‌رسد که آفرینش حضور واقعی مسیحی در میان مسلمانان در دوره جدید را در نظر بگیریم چهره‌هایی مانند پیردی فوکو^۱ و لویی ماسینیون^۲ به راستی چهره‌هایی استثنایی بوده‌اند. حقیقتاً موانع اصلی موجود بر سر راه تفاهم بین مسلمانان و مسیحیان از میان برداشته نخواهد شد، مگر آن که حضور آنچه ما گاهی آن را «شریک خاموش سوم» خوانده‌ایم، درگفت‌وگویی جاری بین اسلام و مسیحیت، یعنی تجددگرایی در تمام حالت‌ها و نمودهای آن به طور کامل و بی‌کم و کاست در نظر گرفته شود.

دیدگاه‌های متفاوت اسلام و مسیحیت در قبال تجددگرایی

عجیب است که علی‌رغم کتاب‌ها و مقالات بی‌شماری که از یک سو درباره تجددگرایی اعتقادی در مسیحیت و از سوی دیگر در زمینه رابطه اسلام و تجددگرایی نوشته شده، تاکنون کمتر به نقش تجددگرایی، این «شریک خاموش سوم» در تمامی نمودهایش، در گفت‌وگویی بین اسلام و مسیحیت، به طور عمیق توجه شده است.^(۱) در اردوگاه مسیحیان کسانی هستند که به اسلام به این دلیل معترض‌اند که با صفوف مسیحیت متجدد و امروزی همراه نمی‌شود. آنان اسلام معاصر را نیز مطابق با این نظر ارزیابی می‌کنند. در حقیقت، اکثر مطالعات غربی درباره اسلام کاملاً با این تعصب ناگفته همراه است که تجددگرایی نیروی مثبتی است که نه به عنوان یک دشمن، بلکه به عنوان منشأ رقابت باید جدی گرفته شود. نتیجه [چنین دیدگاهی] این است که حقائق اسلامی از راه

۱. pere de Foucault متأسفانه درباره او اطلاعاتی نیافتیم.

۲. Louis Massignon (۱۹۶۲-۱۸۸۳) خاورشناس مشهور فرانسوی. او را از بین خاورشناسان تنها می‌توان با تولدکه و نالبو و گلدزیهر هم‌پایه دانست. او از نظر ژرف‌نگری و توانایی در استنباط مایه‌های پنهانی که در فراسوی نمای ظاهری برخی گرایش‌ها و مکاتب مخفی گردیده بر هر سه نفر برتری دارد. از همین رو او در هیچ یک از کارهایش، حتی در مباحث علمی یا باستان‌شناسی، به اصطلاح «ظاهری مذهب» نوده است. وی از ادعاهای بیروان مکتب تاریخی‌گری (Historicism) که بر آثار تولدکه و گلدزیهر سایه افکنده، پرهیز می‌کرد. پرهیز از این شیوه افراطی و گزافه‌آمیز که با مبالغه در دست‌آویز قرار دادن همانندی و شباهت‌های - غالباً سطحی و ظاهری - میان پدیده‌ها به وجود تأثیر و تأثر میان آنها مدعی می‌گردد، از امتیازات برجسته ماسینیون به شمار می‌رود.

ویرگی دیگر وی، اعتقاد به نوعی نگرش خاص مذهبی بود که همه نظام‌های ارزشی موجود در مکتب مختلف را چه آسمانی و چه غیرآسمانی، چه توحیدی و چه غیرتوحیدی دربرمی‌گرفت. او اگرچه رسماً از زمانی که ایمان خود را در ۲۵ سالگی بیاریافت، به آیین کاتولیک گردید، نگرش خاص مذهبی‌اش او را در شناخت مسائل اعتقادی مذاهب گوناگون باری کرده است. ماسینیون به خاطر کارهایش درباره تصوف اسلامی، به ویژه حلاج، معروف است، ولی این در واقع یکی از ابعاد گوناگون کارهای اوست. او کار خود را با آثار کهن اسلامی آغاز کرد و در طول زندگی علمی خود به موضوعات مختلفی پرداخت: مسائل معاصر کشورهای اسلامی، تاریخچه تشکیلات اجتماعی در اسلام، مطالعات فلسفی و علمی و پژوهش در پیرامون شیعه و شاخه‌های آن به ویژه قرامطه، نصیری و اسماعیلیه (ر.ک. دائرةالمعارف مستشرقان، ص ۵۹۹-۶۰۹).

میزان مطابقت‌شان با تجددگرایی مورد ارزیابی و داوری قرار گرفته و نسبت به آنچه از سوی تجددگرایی در مورد مسیحیت و نقش آن در جوامع غربی در طی قرن‌های اخیر انجام شده، کم‌توجهی می‌شود. هر مسلمانی که از راست‌اندیشی دینی در کلی‌ترین و وسیع‌ترین معنای آن منحرف می‌شود، بلافاصله در محافل غربی، به عنوان کسی که احتمالاً مارتین لوتر بعدی خواهد بود، بزرگ‌نمایی می‌شود و کسانی که از هنجارهای سنتی جدا نمی‌شوند، هرچند هم که فکر آنها عمیق باشد، معمولاً از سوی دانشمندان غربی نادیده گرفته می‌شوند. این دانشمندان معمولاً آموخته‌اند به جای دوام و ثبات به مطالعه تحولات و تغییرات پردازند و صفت «مهم» را تنها به آنچه تغییر می‌کند نسبت می‌دهند، نه آنچه بر دوام و بقا تأکید دارد.

متفکران جدی مسلمان از این مطلب در شگفت‌اند که الاهیات مسیحی غربی چگونه به خود اجازه می‌دهد که به طور جدی تحت تأثیر تمایلات فلسفی زودگذر و علم‌گرایی‌ای که اکنون ادعای خود را به عنوان یک دین رقیب در دنیای مدرن تحکیم کرده، قرار گیرد؟ مسلمانان با مقایسه مسیحیت و اسلام در توضیح این مطب که چرا تنها در طی چند دهه پایه‌های الاهیات مسیحی تا این اندازه دچار تحولات اساسی شده‌اند، متحیر می‌شوند. این تحولات اگرچه در تمامی محافل مسیحی اتفاق نمی‌افتد، حداقل در لایه‌های لیبرال مسیحیت که معمولاً پرچمداران انجام گفت‌وگو با اسلام هستند رخ می‌نماید.^(۱۱) مسیحیان متجدد و طرفدار وحدت ادیان که معمولاً لیبرال هستند، اغلب با هم‌کیشان خود در تقابل بوده‌اند، لکن در میان مسلمانان وحدت‌گرایی مشابهی که با تجددگرایی یکسان گرفته شود وجود ندارد. اگر از تعداد کمی از دانشمندان مسلمان تجددزده صرف‌نظر کنیم، اکثر مسلمانانی که به گفت‌وگو با مسیحیت علاقه‌مند هستند، بر آنچه می‌توان آن را وحدت‌گرایی قرآنی نامید و سنت طولانی صوفیه و شریعت اسلامی تکیه کرده‌اند. اگر این افراد با مخالفت هم‌کیشان خود مواجه می‌شوند، این مخالفت از سوی مسلمانانی ابراز شده که تحت تأثیر اصلاح‌طلبی جاری و شناخته شده در غرب به اهمیت پیام جهانی قرآن توجه ندارند. بنابراین، بحث و گفت‌وگو در دو جهان معاصر اسلام و مسیحیت تحت شرایط کاملاً متفاوتی در جریان است.

یک مسیحی که خواستار فهم دیدگاه اسلام در مورد ماهیت خداوند، نبوت، معاد، مناسک و... است، ممکن است بخواهد به مکاتب تفسیری مختلفی مانند اهل سنت،

شیعه، صوفیه، اشاعره و مانند آنها رجوع کند، اما او می‌تواند مطمئن باشد که اگر هر کدام از این شاخه‌های درخت بارور تفکر اسلامی را انتخاب کند، مجبور نخواهد بود با مشکل تغییر فهمش از این اصول دین، از قرن به قرن دیگر دست و پنجه نرم کند، حال آن‌که یک مسلمان باید با تغییرات عظیمی که از قدیس توماس^۱ تا متکلمان کاتولیک جدید یا از جان‌اتان ادواردز^۲ تا مبلغان جدید پروتستان رخ داده است، مواجه شود. در مسیحیت، براساس روش سنتی الاهیات پروتستان و کاتولیک و نیز برخی دیدگاه‌های جدید در مورد الوهیت، در الاهیات تکاملی تیار دوشاردن^۳ یا الاهیات پویشی جان‌کاب^۴ که توسط آلفرد نورث وایتهد^۵ به‌امتنقل شده، بدعت‌هایی در فهم خداوند وجود دارد، لکن در اسلام چیزی که با این بدعت‌ها قابل مقایسه باشد نمی‌توان یافت.^(۱۲)

۱. St. Thomas the Aquinas، الاهیدان بزرگ و اثرگذار ایتالیایی که در قرن ۱۳ میلادی می‌زیست. توماس در فلسفه پیرو ارسطو بود و سعی در جمع بین این فلسفه و الاهیات مسیحی داشت. اعتقاد او این بود که فلسفه ارسطویی و الاهیات کاتولیک بدون این که باهم تضادی داشته باشند می‌توانند با یکدیگر پیوند یابند. توماس آثار بسیاری به رشته تحریر درآورده که تفاسیری بر کتاب مقدس، مقالات فلسفی و الاهیاتی و تفاسیری بر آثار ارسطو می‌شوند. اما دو اثر او یعنی مجموعه‌ای علیه کفار و مدخل الهیات از اهمیت بیشتری برخوردارند. توماس در اثر عظیم خود، یعنی مدخل الهیات الاهیات آگوستینی را با مفاهیم و اصطلاحات فلسفه ارسطویی بیان می‌کند. این اثر از بزرگ‌ترین آثاری محسوب می‌شود که تاکنون در زمینه ارائه نظام‌مند ایمان مسیحی به نگارش درآمده‌اند. (ر.ک. تونی لین، تاریخ تفکر مسیحی، ص ۲۱۲-۲۰۴)
۲. Jonathan Edwards، از مبلغان و متفکران بزرگ مسیحی در ایالات متحده آمریکا که در قرن هجدهم می‌زیست. او را می‌توان از مؤثرترین عالمان الاهی ایالات متحده دانست. بسیاری از آثار او در واکنش به تأثیرات جنبش‌های بیداری روحانی عصر وی نگاشته شدند. او توانست با فعالیت‌هایش در مناطق مختلف آمریکا از جمله نورث هامپتون بیداری معنوی به وجود آورد. از میان کتاب‌های او می‌توان به روایت موش، عواطف مذهبی، دفاع از آموزه مسیحی گناه اولیه و آزادی اراده اشاره کرد. که این کتاب اخیر مهم‌ترین کتاب او شناخته شده است. او در این کتاب آزادی اراده انسان را به نحوی محدود می‌پذیرد لکن معتقد است که آنچه ما انتخاب می‌کنیم توسط انگیزه‌های بسیار نیرومندی که با آنها روبه‌رو هستیم تعیین می‌شود. او را پدر الاهیات نوانگلیکند خوانده‌اند. (ر.ک. تونی لین، تاریخ تفکر مسیحی، ص ۳۰۵، ۲۰۹)
۳. Teilhard de chardin، عارف و دیرینه‌شناس فرانسوی قرن نوزدهم و بیستم. وی از کسانی بود که در پی تفسیر مجدد الاهیات مسیحی با استفاده از مفاهیم نظریه تکامل، بودند. نگرش او بسیار شباهت به الاهیات پویش دارد. مشهورترین آثار او عبارت‌اند از پدیده انسان، ساحت الاهی و آینده انسان. از نظر شاردن تاریخ انسانی در حال بالیدن به سوی نقطه اوج خود است، یعنی به سوی زمانی که همه در مسیح به کمال خواهند رسید. او این نقطه اوج را نقطه اُمکا می‌نامد. او از مسیح و خدا نیز تفاسیری کاملاً پویشی و تکاملی به دست می‌دهد. (ر.ک. تونی لین، تاریخ تفکر مسیحی، ص ۴۸۸، ۴۸۵)
۴. John Cobb، به همراه او گدن و پینگر از متفکران مطرح الاهیات پویشی در ایالات متحده آمریکا محسوب می‌شود.
۵. Alfred North Whitehead، فیلسوف و متفکر انگلیسی که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم می‌زیست. وی مبدع الاهیات پویشی می‌باشد که طبق این نظریه آن چیزی که به طور سنتی در مورد خداوند و رابطه او با جهان گفته می‌شد به طور کامل دگرگون می‌شود. مفهوم خلق از عدم در این الاهیات مردود است و به رغم الاهیات سنتی، خدا و جهان کاملاً از یکدیگر متمایز نیستند، بلکه می‌توان گفت که جهان پیکره خداوند است و به خلاف نظریه سنتی ارتباط بین خداوند و جهان یک سویه نیست، بلکه دوسویه و متقابل است. بنابراین این نظریه در طی زمان و همزمان با تکامل جهان و موجودات، خداوند نیز رو به تکامل بیشتر می‌رود و وجه تسمیه این الاهیات نیز همین مطلب می‌باشد. (ر.ک. مایکل پترسون و...، عقل و اعتقاد دینی، ص ۱۱۰-۱۰۹)

مسلماناً هر دینی تاریخی دارد که این تاریخ ذاتاً محرک آن است و مختص به آن می‌باشد. اما در انجام گفت‌وگوی دینی بین دو دین باید به روشنی این نکته را فهم کرد که چگونه «اصول تحول» که از حوزه سکولار نشأت گرفته‌اند، بر یک طرف یا هر دو طرف گفت‌وگو تأثیر گذاشته‌اند یا همچنان اثر می‌گذارند. اگر پس از بحث‌های طولانی، مسلمانان و مسیحیان به فهم مشترکی درباره ماهیت وحی برسند، این فهم مشترک در صورتی که دیدگاه‌های یکی از دو طرف مدتی بعد به طور جدی تغییر کند، فایده چندانی نخواهد داشت. برای یک مسلمان (الله) همچنان بر عرش خود مستولی است و بر جهان حکم می‌راند و این فرد مسلمان به سختی می‌تواند درک کند که چرا اکنون مسیحیان بعد از دو هزار سال نیازمند بحث در مورد جنسیت، ثبات و کمال خداوند هستند و چرا دیدگاه‌های اساسی مسیحی هر چند سال یک بار تغییر می‌کنند.

در طی قرن‌های متوالی، مسیحیت غربی خود را با تمدن غربی و نگرش دنیاگرایانه آن پیوند زده است. این نگرش بر اساس انسان‌گرایی سکولار، عقل‌گرایی، تجربه‌گرایی، ملی‌گرایی، تکامل‌گرایی، علم‌گرایی و شکاکیت، پی‌ریزی شده است. این مسیحیت غالباً از پیوند با ادیان دیگر که هنوز در جهانی مقدس تنفس می‌کنند، اجتناب کرده و اغلب ترجیح داده است که سکولاریست‌های غربی ضد دین با افراد مذهبی غیرمسیحی پیوند یابند. مسلماً مسیحیت غربی خود مسئول انتخاب این وضعیت و یا حداقل بخش اعظم آن می‌باشد و نمی‌توان آن را اسلام یا هیچ دین دیگری مربوط دانست. اما اگر فراتر از شعارها و ژست‌های دیپلماتیک، گفت‌وگویی عمیق بخواید صورت بگیرد نتایج این مشکل باید به طور جدی مورد ملاحظه قرار گیرد.

فهم این مطلب که چگونه پادشاهی انسان در غرب جایگزین پادشاهی خدا شد^(۱۳) موضوعی است که برای تمامی گفت‌وگوهای دینی آینده بین اسلام و غرب اهمیت بسیاری دارد. مسلمانان عموماً از معنای عمیق‌تر تجددگرایی و قوه محرکه‌ای که تمدن قرون وسطایی مسیحی را که مانند اسلام بر ایمان مبتنی بود به جهانی مدرن و بعد پُست مدرن تبدیل کرد، بی‌خبراند. بسیاری از متفکران اسلامی که بیشتر سستی هستند در گفت‌وگوهایشان با الاهی‌دانان مسیحی به گونه‌ای می‌اندیشند و عمل می‌کنند که گویی با قدیس بوناوتورا،^۱ قدیس توماس و نیکولای کوزایی^۲ مواجه هستند و این متفکران

۱. St. Bonaventure. متفکر و عارف بزرگ مسیحی در قرن سیزدهم که عضو فرقه فرانسیسکن‌ها بود. بوناوتورا برخلاف

اسلامی علی‌رغم این‌که دنیای غرب دو قرن بر جهان تسلط داشته است، هنوز از فهمی عمیق نسبت به تجددگرایی محروم‌اند. برای از بین بردن این مانع در گفت‌وگوها درک کامل آن «شریک سوم که به ظاهر ساکت است»، ضروری می‌باشد و باید توجه داشت که این شریک سوم اگرچه صدای آن به ظاهر به گوش نمی‌رسد، اصلاً ساکت نیست و در واقع از تأثیر فراگیری برخوردار است. آنچه لازم و ضروری است این است که هر دو طرف گفت‌وگو کاملاً حضور تجددگرایی را در گفت‌وگوهای اخیر دینی درک کنند. آنان باید متوجه این مطلب نیز باشند که چگونه تجددگرایی در سطوح مختلف از سطوح کلامی محض گرفته تا سطوح سیاسی و اجتماعی و علمی و تکنولوژیک، این گفت‌وگوها را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. آنچه مهم است، نه تنها فراهم آوردن امکان تفاهم بهتر میان دو دین، بلکه علاوه بر آن قادر ساختن هر طرف بر فهم چگونگی و چرایی تأثیر یا عدم تأثیر فشارهای تجددگرایی بر طرف دیگر است. مسلماً آینده تاریخ دینی جهان بسته به این است که ادیان در پرتو تعالیم و اصول تغییرناپذیر و مقدس خودشان نسبت به تجددگرایی در جهان چه نگرشی دارند. نمی‌توان مطمئن بود که این نگرش در میان مسیحیت و ادیان غیرمسیحی یکسان خواهد بود و حداقل تاکنون به طور حتم در مورد مسیحیت غربی در مقایسه با ادیان دیگر غیرمسیحی و حتی مسیحیت ارتدکس و یهودیت که در تجلی غربی خود یک استثنا می‌باشد، یکسان نبوده است. اما مسلم است که کوشش عقلانی و جدی برای تبیین تأثیر نظرات تجددگرا و پساتجددگرا بر

قدیس توماس که فلسفه ارسطو را پذیرفت و بر آن شد تا آن را با الاهیات مسیحی سازش دهد، از فلسفه نوافلاطونی حمایت کرد. او فلسفه ارسطو را خواند و ایده‌هایی را از آن گرفت و سپس این ایده‌ها را در چارچوبی افلاطونی قرار داد. بوناوتورا بیشتر به خاطر نگارش آثار معنوی مشهور است تا آثار الاهیاتی. مشهورترین اثر وی هجرت روح به سوی خداست. در این کتاب سه مرحله برای هجرت روح انسان به سوی خدا ذکر شده است که عبارت‌اند از: ۱. تفکر و تعمق در طبیعت، ۲. تفکر و تعمق در مورد روح، ۳. تفکر و تعمق در مورد خدا (ر.ک. تونی لین، تاریخ تفکر مسیحی، ص ۲۰۴-۲۰۰).

۲. Nicholas of Cusa فیلسوف افلاطونی قرن پانزدهم میلادی که آلمانی بود و در دورهٔ رنسانس از اهمیت خاصی برخوردار بود. وی از کسانی بود که در راه وحدت کلیسای شرق و غرب بسیار تلاش کرد. او به خاطر همین تلاش‌هایش به مقام کاردینالی و سپس به مقام اسقفی رسید. نیکیلا مانند افلاطون معتقد بود که آنچه ظاهر اشیا را تشکیل می‌دهد حقیقت آنها نیست و حقیقت هر شیء در خداوند به صورت مثال آن شیء تحقق یافته است. او برای هر شیء مثال خاص آن شیء را پذیرفت، بلکه خداوند را به تنهایی مثال همه چیز می‌دانست و معتقد بود که تمامی تضاد بین اشیا مختلف در این جهان در خداوند از بین می‌رود. او به طرفداران ارسطو به این دلیل که به اصل عدم تناقض معتقد بودند، حمله ور شد، چرا که از دیدگاه او اصل عدم تناقض در خداوند معنایی نداشت. معرفت‌شناسی نیکیلا نوعی شکاکیت افلاطونی بود؛ به این صورت که از آنجایی که ما با حقیقت اشیا در ارتباط نیستیم و تنها بدل‌های حقیقت را مشاهده می‌کنیم، لذا معرفت ما معرفتی واقعی نخواهد بود. (ر.ک. The Cambridge Dictionary of Philosophy p.531)

گفت‌وگوهای دینی ضروری است. این نظرات دربارهٔ ماهیت خداوند و انسان، عقل و شناخت، معنای زندگی، ساختار و منشأ جهان و تعداد زیادی از موضوعات اساسی دیگر ابراز شده‌اند. این موضوعات در کانون توجه تمامی ادیان نیز قرار دارند و بنابراین امکان ندارد که برگفت‌وگوی مسلمانان و مسیحیان بی‌تأثیر باشند.

در این تلاش باید به تفاوت اساسی روش‌ها توجه داشت. در این شیوه، نظرات فوق که در نتیجهٔ روشننگری اروپا به وجود آمدند و ادعا کردند که دارای کاربردی جهانی هستند، از یک سو مسیحیت و از یک سو اسلام را تحت تأثیر قرار داده‌اند. اگر بخواهیم استعارهٔ یک ازدواج شاد را به معنای مسیحی آن، به عنوان هدف گفت‌وگوی دینی جدی بین اسلام و مسیحیت به کار ببریم در اینجا حتی بیش از زندگی عادی انسان یک «زندگی عشقی سه‌نفره» غیرممکن و به لحاظ دینی غیرقابل قبول است. حضور چنین چیزی در ازدواج پذیرفته شده از سوی مسلمانان نیز قابل قبول نیست، زیرا این عنصر سوم از آنجا که ماهیتی سکولار دارد، متعلق به جهان دینی نیست و نمی‌تواند در یک ازدواج دینی شرکت داشته باشد، بلکه شریک سوم باید آنچنان که هست شناخته شود و نباید به او اجازه داد که روابط اسلام و مسیحیت را دیکته کند، چرا که با حضور این «شریک ساکت» روابط این دو همیشه در سطح اعتقادی لرزان و بی‌ثبات باقی خواهد ماند، هرچند که همواره توافق‌های سودمندی می‌تواند در سطح سیاسی و اجتماعی و عملی صورت گیرد.

نتیجه‌گیری

نباید موانع مذکور را مشکلاتی ناگشودنی دانست. ما در این جا برای این که واقعیت اوضاع فعلی را فراتر از جزئیات سیاسی و رفتار دیپلماتیک نشان دهیم، از این موانع بحث می‌کنیم و هدف ما ایجاد یأس و ناامیدی نیست. قبل از حل کردن مشکلات باید آنها را با صداقت کامل تبیین کنیم. در واقع، به گمان ما اگر نیت پاک، حقیقت‌طلبی و سعه صدر را به جای هوا و هوس و تعصب و قدرت‌طلبی، پیشه خود سازیم، اکثر این موانع را می‌توانیم از پیش رو برداریم.

آنچه مهم است این است که قبل از هر چیز دیگری، مابعدالطبیعه جهانی و خرد جاودانه را درک کرده و بپذیریم. در پرتو این مابعدالطبیعه و خرد است که حداقل برای افراد معدودی که شمول‌گرا هستند، این امکان به وجود می‌آید که بر شمول حقیقت تأکید کنند و در عین حال، هر کدام از تجلیات حقیقت را به عنوان یک تجلی

منحصربه‌فرد به رسمیت بشناسند و بپذیرند که هر یک از این تجلیات از آنجا که ثمره اراده الهی است و برخی از جنبه‌های خرد او را منعکس می‌کند، باید عمیقاً محترم داشته شود. همچنین ضروری است که آیات ذیل را از منابع اسلامی و مسیحی همواره به یاد داشته باشیم: «وما الحیوة الدنیا الا لعب و لهو و للدار الآخرة خیر للذین یتقون». (انعام: ۳۲) و نیز «ابتدا ملکوت خدا و عدالت او را بطلید که این همه به شما مزید خواهد شد.» (انجیل متی ۶/۳۳) بنابراین مقدم داشتن مصلحت دنیوی بر آرمان اساسی دین که در مسیحیت عبارت است از زندگی کردن مطابق با مشیت الهی و مرگ همراه با عنایت و لطف الهی (به معنای اعتقادی کلمه) گناه و خطا محسوب می‌شود.

همچنین برای مسیحیت که تجددگرایی برای اولین بار در قلمرو آن متولد شد و پرورش یافت و نیز برای مسلمانان تجددزده، فهم این نکته که به هیچ وجه نمی‌توان بین اسلام و مسیحیت از یک سو و انسان‌گرایی سکولار و لادری‌گرا از سوی دیگر صلح ایجاد کرد، لازم و ضروری است. آتش و آب را نمی‌توان با یکدیگر آشتی داد.

همزمان با فراگیر و کوبنده‌تر شدن چالش‌های دنیای جدید، و با تهدید جدی‌تر مفهوم دینی زندگی توسط بحران‌های بی‌سابقه، از تخریب محیط طبیعی گرفته تا بی‌حرمتی کامل نسبت به حیات از طریق نفوذ تکنولوژی به ساختارهای شبکه‌های آن، مسیحیان و مسلمانان درخواهند یافت که آنها خیلی بیش از امور اختلافی‌شان دارای مشترکات هستند. تقابل میان دو دین هنوز در کشورهایمانند اندونزی، سودان، آلبانی و نیجریه ادامه دارد، لکن می‌توان این رقابت‌ها و تقابل‌ها را از طریق درک خطری بزرگ‌تر، یعنی جهانی شدن نوعی مصرف‌گرایی آزمندانه از میان برداشت. این مصرف‌گرایی هر چه بیشتر در حال بلعیدن نفوس مردان و زنان و تخریب چارچوب حیاتی است که وجود انسانی در روی زمین به آن بستگی دارد.

ما امیدواریم موانع و مشکلاتی که در اینجا ذکر شد با روی آوردن به تعالیم اخلاقی، عقلانی و معنوی هر دو سنت اسلامی و مسیحی و از طریق چشم‌دوختن به آسمان نیلگون، این رمز درخشان عرش الهی که هر دو دین از آن نازل شده‌اند تا پیروانشان را به سوی جایگاه بهشتی‌شان هدایت کنند، از پیش رو برداشته شوند:

در عشق خانقاه و خرابات^(۱۴) فرق نیست هر جا که هست پرتو روی حیب هست
(حافظ)

پی‌نوشت‌ها

۱. به یک معنا تمام موضوعاتی که در این مقاله بررسی قرار شده‌اند، اعتقادی هستند، اما در این متن مراد ما از موضوعات اعتقادی موضوعاتی است که به معنای دقیق‌تر کلمه مربوط به علم اعتقادات [یا الاهیات، theology] است.

۲. در مورد مناظره ما با جان هیک درباره موضوعات اعتقادی اصلی در گفت‌وگوی اسلام و مسیحیت، نگاه کنید به:

A. Aslan "Religions and the concept of the Ultimate - An interview with John Hick and Seyyed Hossein Nasr." *Islamic Quarterly*, 40 (1996): 266-83.

ما عبارت باطنی (esoteric) را برای دلالت بر بعد درونی و حقیقت ذاتی اشیاء به کار می‌بریم، نه اعتقاد به نیروهای غیبی یا جادویی (occultism) که در مطالعات آکادمیک ادیان معمولاً با این معنا خلط می‌شود. ۳. نگاه کنید به

F. Schuon "*Christianity / Islam - Essays on Esoteric Ecumenism*". trans. G. Polit (Bloomington, In: World Wisdom Books, 1985).

۴. همان، ص ۱۶۷

۵. به این کتاب ما رجوع کنید:

Knowledge and the sacred (Albany, NY: The State University of New York press, 1991), chapter nine, 280-308.

۶. این تفاوت‌ها را در کتاب زیر شرح داده‌ایم:

Ideals and Realities of Islam (London: Harper/Collins, 1994), chapter IV, 93-120

۷. شاهدی بر این مدعا را می‌توان در بحث‌های سال ۱۹۹۶ در دانشگاه آکسفورد انگلستان مشاهده کرد. این بحث‌ها درباره ساختن یک عمارت جدید برای مرکز مطالعات اسلامی صورت پذیرفت. برخی در یک روزنامه محلی اظهار داشتند که آکسفورد نباید اجازه ساخته شدن مناره‌ای [اسلامی] را در میان مناره‌های خرطوم‌ی کلیساهای آکسفورد را بدهد، (حال آن که یک عمارت، یک مسجد نیست و مناره ندارد). چرا که در جهان اسلام اجازه ساخته شدن هیچ کلیسایی داده نمی‌شود. کمی بعد یک فرد انگلیسی به خوانندگان روزنامه مورد نظر یادآوری کرد که در شهرهایی مانند قاهره و بیروت مناره‌های مساجد و

مناره‌های خرطومی کلیساها که توسط آسمان پوشانیده شده‌اند، به راستی به یکدیگر شبیه هستند.
۸. با این اظهارنظر در صدد دفاع از سکولاریزم و کاهش یافتن قدرت مسیحیت غربی توسط آن نیستیم، بلکه تنها یک واقعیت تاریخی را بیان می‌کنیم.

۹. اکنون در برخی از محافل مسیحی کاتولیک و پروتستان، نشانه‌هایی از تغییر در این نگرش را می‌توان یافت. این محافل می‌کوشند مسیحیت را مستقل از شاخ و برگ‌های خاص تمدن غرب به جهان شرق ارائه دهند.

۱۰. مراد ما از تجدّدگرایی تنها آنچه «معاصر» است، نیست، بلکه جهان‌بینی خاصی است که انسان را به جای خدا در قلب و مرکز ثقل همه چیز می‌نشانند. این جهان‌بینی در طی رنسانس اروپایی در غرب به وجود آمد و از قرن هجدهم پیشرفت خود به دیگر بخش‌های کره زمین را آغاز کرد.
برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به:

R. Guenon. *The Crisis of the Modern World*, trans O. Osborne (Gehnt, NY: Sophia Perennis et Universalis, 1996)

همچنین:

W.N.Perry, *Challenges to a Secular Society* (Oakton, VA: The Foundation for Traditional Studies, 1996).

۱۱. این نکته مهم است که میان اسلام و آن بخش از مسیحیت که به لحاظ اعتقادی محافظه‌کارترند، مانند آیین کاتولیک و پروتستان‌تیزم سنتی و نیز مکتب ارتدوکس گفت‌وگوهای بسیار اندکی رخ داده است. لکن در سال‌های اخیر، گفت‌وگوهای بسیار مهمی بین ارتدکس روسی و یونانی و اسلام صورت پذیرفته است و همچنان ادامه دارد. این تبادل نظرها با توجه به طبیعت راست اندیشی هر دو طرف عموماً برای گفت‌وگوی اسلام و مسیحیت، نه تنها به لحاظ سیاسی، بلکه به لحاظ اعتقادی نیز از اهمیت بالایی برخوردارند.

۱۲. در مورد مسئله تحول و ثبات در حال و هوای متجدّد و سنتی نگاه کنید به:

S.H.Nasr, *Knowledge and the Sacred*, 221ff.

۱۳. نگاه کنید به:

T. Lindbom. *The Tares and the Good Grain*, trans. A. Moore (Macon, GA: Mercer University Press, 1988)